

Retrofitting and renovation of worn-out textures, re-creation or rupture of identity

Mohammadibrahim Mazhari *

Assistant Professor, Department of Architecture, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

*Corresponding author's email address:
m.e.mazhary@gmail.com

How to cite this article:

Mohammadibrahim Mazhari, Retrofitting and renovation of worn-out textures, re-creation or rupture of identity, *Journal of Engineering and Construction Management (JECM)*, 2021; 6(3):1-7.

بهبودی و نوسازی بافت های فرسوده، بازآفرینی یا گسیختگی هویت

محمدابراهیم مظهري *

استادیار، گروه معماری، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱

ارجاع به مقاله:

محمدابراهیم مظهري، بهبودی و نوسازی بافت های فرسوده بازآفرینی یا گسیختگی هویت، مهندسی و مدیریت ساخت، ۱۴۰۰، ۶ (۳): ۱-۷.

Abstract

This research paper is about the solutions of giving identity to architectural spaces, strengthening the sense of belonging of the residents to their place of living and as a result, expanding their sense of participation in the implementation of plans for organizing and renovating worn-out urban tissues. Organizing and renovating worn-out urban tissues is a combination of social, cultural and physical processes that should be seen in a comprehensive plan. In addition, the renovation program should be based on long-term goals so that it can eliminate the areas of non-acceptance in the society by considering possible changes in the future. In order to achieve the goals of empowering and improving the quality of life in worn-out urban contexts, paying attention to maintaining and revitalizing the neighborhood system, helping to increase the sense of belonging of the residents to their place of residence, and also strengthening the local community in order to expand the sense of people's participation in the implementation of projects is of particular importance. In relation to the topic of the research, the basic question is: Does the sense of belonging of the residents to their place of residence have an effect on their participation in the implementation of projects? Clarifying the problem and answering the theoretical dimensions of identity and sense of belonging and searching for scientific gaps in facing the improvement and reconstruction of worn-out urban tissues is of great importance, because the city is a living entity and has a living body and soul. Renovation with the concept of contemporization and re-creation is the reproduction of the urban environment in new conditions. Reproduction includes revising and restoring values in their contemporization. At present, the approach of renovation, looking at the body of the city, focuses on destruction and reconstruction and is not capable of re-creating and restoring values.

Keywords

Identity, place identity, sense of place, place belonging, social capital

چکیده

این نوشتار پژوهشی پیرامون راهکارهای هویت بخشی به فضاهای معماری، تقویت احساس تعلق ساکنین به محل زندگی خود و در نتیجه گسترش حس مشارکت آنان در اجرای طرحهای ساماندهی و نوسازی بافت های فرسوده شهری است. ساماندهی و نوسازی بافت های فرسوده شهری ترکیبی از فرایندهای اجتماعی، فرهنگی و کالبدی است که می بایستی در یک برنامه جامع بطورتوامان دیده شود. علاوه بر آن، برنامه نوسازی باید بر اهداف طولانی مدت استوار بوده تا بتوان با در نظر گرفتن تغییرات احتمالی در آینده زمینه های عدم پذیرش در جامعه را از بین برده باشد. در راستای تحقق اهداف توانمندسازی و ارتقای کیفیت زندگی در بافت های فرسوده شهری توجه به حفظ و احیای سیستم محله بندی، کمک به افزایش حس تعلق ساکنین به محل زندگی خود و همچنین تقویت اجتماع محلی بمنظور گسترش حس مشارکت مردم در اجرای طرحها از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در ارتباط با موضوع پژوهش سوال اساسی این است: آیا حس تعلق ساکنین به محل زندگی خود در میزان مشارکت آنان در اجرای طرحها تاثیر دارد؟ تبیین مسئله و پاسخ به ابعاد نظری هویت و حس تعلق و جستجوی خلاء های علمی در مواجهه با بهسازی و بازسازی بافت های فرسوده شهری از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا شهر موجودی زنده و از تن و جان زنده برخوردار است. نوسازی با مفهوم معاصر سازی و بازآفرینی، بازتولید محیط شهری در شرایط جدید است. بازتولید در برگزیده بازبینی و بازیابی ارزش ها در معاصر سازی آنهاست. در حال حاضر رویکرد بهسازی و نوسازی، با نگاه معطوف به کالبد شهر ناظر به تخریب و بازسازی است و قادر به بازآفرینی و بازیابی ارزش ها نیست.

کلمات کلیدی

هویت، هویت مکانی، حس مکان، تعلق مکانی، سرمایه اجتماعی

محیط علاوه بر عناصر کالبدی، شامل پیام ها، معانی و رمزهایی بر اساس نقش ها، توقعات انگیزه ها و دیگر عوامل آن را رمز گشایی و درک می کنند و در مورد آن به قضاوت می پردازند. این حس کلی



که پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد بوجود می آید حس مکان نامیده می شود که عاملی مهم در هماهنگی فرد و محیط، باعث بهره برداری بهتر از محیط، رضایت استفاده کنندگان در نهایت احساس تعلق آنها با محیط و تداوم حضور در آنها می شود [۱]. حس مکان از مفاهیم فرهنگی مورد نظر مردم، روابط اجتماعی و فرهنگی جامعه در یک مکان مشخص حمایت کرده و باعث یادآوری تجارب گذشته و دست یابی به هویت برای افراد می شود. در جهان امروز، تلاش برای حفظ هویت، یکی از منازعات اصلی ملت ها است. معماری و طراحی شهری نیز از این امر مستثنی نیستند. نسبت واقعی جهان، فرهنگ و هویت، سؤال آفرین موضوعات در گستره جغرافیایی جهان هستند که در جهان تک ساختی مدرن تا اندازه ای نادیده انگاشته شده اند. از دست دادن حس مکان، بی تعلقی به مکان ارتباط عمیقی با بی هویتی مکان دارد. محیط عامل مهمی در احراز هویت خاص برای انسان برای تجلی کالبدی باورها و ارزش های فرهنگی جامعه است و می تواند در احساس هویت یا بی هویتی تاثیر گذار باشد [۲].

آثار هویتی یک شهر در طیف وسیعی قابل طبقه بندی می باشند. دسته ای که برای اهل شهر شناخته شده می باشند، گروهی که برای یک تمدن عامل هویتی هستند و بلاخره طبقه ای که برای جهانیان یا جوامعی فراتر از تمدنی که صاحب آن عامل هویتی است، ملاک و معیار هویتی هستند. آن دسته از عناصر و فضاهای شهری که بتوانند به عنوان نمایش دهنده اصول و ارزش های ماخوذ از فرهنگ و تاریخ جامعه ظاهر شده و کماکان به عنوان تجلی خاص آن اصول و ارزش ها ایفای نقش نموده و صاحبان و پدیدآوردندگان خویش را معرفی کنند، خواهند توانست همچنان به عنوان عنصر شاخص هویتی آن تمدن و ملت شناخته شوند. شالوده شهر ایرانی در چهار عامل اصلی قابل تشخیص بوده که عبارتند از: فضاهای مسکونی (محل)، فضاهای اقتصادی (بازار و بازارچه)، فضاهای تاسیساتی (آب انبار، گرمابه، و...) و فضاهای مربوط به شبکه راه ها می باشد [۳].

این مقاله در پی آن است تا با مرور ادبیات تخصصی در زمینه نظریه هویت مکانی و دستاوردها و کارکردهای نظریه فوق توجه برنامه ریزان طرح های بهسازی و نوسازی بافت های شهری را به چارچوبی علمی برای شناخت رخدادهای روندهای طی شده در بافت های فرسوده جلب نموده و از این طریق نگاه آنان به حفظ و ارتقای تعلق مکانی ساکنین معطوف شده و از گسیختگی هویت مکانی در بافت های فرسوده پیشگیری شود.

۲- هویت

واژه هویت یا Identity ریشه در زبان لاتین دارد Identitas که از Idem به معنای «مشابه و یکسان» گرفته شده است و دو معنای اصلی دارد، اولین معنای آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است (این با آن مشابه است)، معنای دوم آن تمایز است که با مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می گیرد. به این ترتیب، به مفهوم شباهت از دو زاویه مختلف راه می یابد و مفهوم هویت به طور همزمان میان افراد یا اشیاء دو نسبت مختلف برقرار می سازد: از یک طرف، شباهت و از طرف دیگر، تفاوت [۴]. به سخن دیگر به طور کلی هویت بعنوان یک امر و موضوع شناخت، برای غیر خود مطرح است، چون خصوصیت و

شناخت فرد یا شئی در اساس مورد نظر غیر است تا مورد توجه فرد یا شئی و نفس وجود فرد یا شئی بیانگر هویت است [۵]. کلمه هویت از نظر لغوی به معنی "هستی، وجود، ماهیت و سرشت" و ریشه لغوی آن از واژه "هو" گرفته شده که اشاره به غایت، نهایت و کمال مطلق دارد و موجب شناسایی و تمایز فرد از دیگری می شود [۶]. هویت مفهومی پویا است که در زمان دچار تغییراتی مستمر و به هم پیوسته می شود که مانند یک زنجیر حلقه های به هم پیوسته ای را شکل می دهد تا گذشتگان یک سرزمین را به باشندگان حال و ایشان را به آیندگان متصل کند. هویت یک سرزمین به واسطه مولفه های فرهنگی، آداب و رسوم، عادات و هنر یک قوم در مکان جغرافیایی خاصی شکل می گیرد. در این رابطه باید گفت هنر و معماری یک سرزمین جزئی از فرهنگ است که شاکله ای از هویت سازی آن ملت هم به شمار می رود [۲]. از آنجا که هویت هر شهر بر گرفته از هویت مبتنی بر جهان بینی انسانی است، می توان گفت که مقوله هویت کالبد شهر موضوعی کیفی و برخاسته از ارزش های والای انسانی است و حرکت، پویایی و استمرار واقع در ذات مفهوم هویت است که کالبد شهر را شکل می دهد به مثابه ماتریکی به نسل امروز منتقل کرده است. در واقع سیمای کالبدی شهرهای اصیل هر سرزمینی با جهان بینی خاص، علاوه بر برخورداری از مولفه های اقلیمی و زیست بوم منطقه، نمایانگر ارزش های نهفته در ذات اجتماع و فرهنگ آن سرزمین است که در سیمای آن سرزمین بازتاب می یابد و شهر را وابسته به یک سرزمین خاص با جهان بینی و ویژگی های اجتماعی یک سرزمین می کند.

در واقع، هویت هر شهر ارتباطی مستقیم با احساس شهروندان نسبت به استمرار حیات روانی خود دارد. از سویی دیگر، فرآیند تشخیص هویت در واقع نوعی تعیین کیفیت و ارزش گذاری، توسط ساکنان است که بر اساس میزان احساس تعلق و وابستگی (حس مکان)، خاطره ی ذهنی از کمینه تا بیشینه در حال تغییر است [۲]. از دیدگاه پدیدارشناسانه، هویت انسان ها با هویت مکان درآمیخته و در مکانی که واجد کارکتر و معنی باشد رشد می یابد [۷]. اساساً صاحب نظران، جوهره هویت را به نوعی تعلق می دانند، بدین معنا که هویت هر گونه تعریف بشود، در نهایت به تعلق ختم می شود. اگر از تعلقات ملی مانند خاک، سرزمین، حاکمیت، فرهنگ، آداب، زبان، قومیت و همچنین تعلقات مکانی سخن می گوئیم، بر این است که هویت ما با اینها نسبت مستقیم دارد و در واقع همه اینها عوامل هویت ساز یک فرد هستند که اگر ارتباط ما با آنها قطع بشود، در واقع هستی و وجود ما کاملاً به زیر سوال می رود. احساس نیاز به تعلق، نیازی ذاتی و اساسی است و به ابعاد شخصیتی ما نوعی هماهنگی و انسجام می بخشد، لذا هویت به معنی «چه کسی بودن» از نیازهای طبیعی انسان به شناخته شدن و معرفی شدن به چیزی یا جایی نشئت می گیرد.

۳- مفهوم فضا و مکان

در حالی که فضا را گستره ای باز و قابل جهت یابی می بینیم، مکان بخشی از فضا است که به وسیله شخصی یا چیزی اشغال شده است و دارای بار ارزشی و معنایی است. مکان مفهومی بیش از یک خواستگاه یا موقعیت دارد. مکان ها با معنی و احساسات بشری آمیخته اند و

همین مفهوم، تفاوت میان فضا و مکان را مشخص می کند. به تعبیر دیگر، مکان ترکیبی است از خاطره، تجارب حسی و روایت ها، اما فضا یک موقعیت جغرافیایی است که می توان آن را با مشخصات رقومی مانند طول و عرض جغرافیایی معرفی کرد [۸]. فضا ریشه در موقعیت های واقعی دارد و به وسیله ابزارهای ریاضی قابل توصیف است، ولی از دیدگاه رلف، رویدادی احساسی است که سبب تغییر فضا به مکان می شود. و این نشان می دهد که ادراکات و احساسات ما از فضا در ذهن، مکانی دارند که در مواجهه با مکان واقعی بیرونی حکم تداعی کننده ها را بازی می کنند و سبب آشنایی و این همانی با مکان می شوند. در واقع فضا، زمانی به عنوان مکان شناخته می شود که تصویب های ذهنی اولیه، خاطرات و تجربه های ما و به نوعی خود ما را تداعی کنند.

مکان، صیغه اسم ظرف است، مشتق از کون به معنای "بودن" و به معنای مطلق "جا"، و بودن خود به معنای "وجود هستی" و "هستی داشتن" است. همچنین، گذراندن عمر و "زندگی کردن" نیز معنی می دهد. یکی دیگر از معانی بودن، "واقع شدن" و "روی دادن است" [۹]. ادوارد رلف معتقد است حس مکان که برگرفته از روح مکان است، موجب معنا و هویت مکان می گردد. او بیان می دارد که مردم چیزی فراتر از خصوصیات فیزیکی مکان ها را تجربه می کنند و خاطره های آنها سبب پیوستگی با روح مکان می شود. روح مکان به رغم تغییرات اساسی همچنان اصرار بر بودن دارد، کما اینکه بسیاری از شهرها و کشورها هویت خود را در برابر تغییرات اجتماعی، فرهنگی و فناوری حفظ کرده اند. رلف می گوید هر زمان که ما فضا را درک و احساس می کنیم هر چند بی شکل و نامحسوس، نوعی مفهوم مکان نیز شکل می یابد برای رلف مکان ها ذاتا پایگاه های معنایی هستند که در طول زندگی بر اساس رویداد شکل گرفته اند. با آغوشن آنها به معنا، افراد و گروه ها یا جوامع، فضا به مکان تغییر می کند یعنی به سبب روی دادن خاطره جمعی، فضا تبدیل به مکان می شود [۱۰]. مکان مفهومی انتزاعی و ذهنی نیست بلکه نخستین قرارگاه ارتباط مستقیم با جهان محل زندگی انسان است. به همین دلیلی سرشار از معنا، واقعیت های کالبدی و تجربه های انسانی بوده و رابطه عاطفی عمیقی با انسان برقرار می کند. مکان محل وقوع رخدادهاست، داشتن مکانی مشترک به معنای داشتن هویت مشترک است، یعنی متعلق به یک گروه بودن [۸].

مکان عنصر اصلی هویت ساکنان آن است. انسان با شناخت مکان می تواند به شناخت خود نائل شود. یکی از عوامل سرگردانی انسان امروز نپرداختن به مفهوم مکان و پی نبردن به مفهوم هویت مکانی است. مکان جایی است که ما ادراک کاملی از هستی و بودن خود داشته باشیم. انسان از مکان های متفاوت تصاویر متفاوتی در ذهن دارد. احساسات او می تواند بر روی ادراکاتش از محیط و شکل گیری تصویر ذهنی از مکان تاثیر گذار باشد. همین تصاویر ذهنی انسان هاست که به مکان ها هویت می دهد. علاوه بر ساختار کالبدی مکان، خاطرات افراد در هویت بخشیدن به مکان موثر است. بحران مکان به معنی بحران اجتماعی از فضا و زمان، از بارزترین مشکلات شهرسازی معاصر است. بحرانی که در ایجاد فضاهای شهری فاقد هویت، فاقد تاریخ و فاقد تبلور یافته است [۱۰]. فضا صرفاً زمانی به مکان معنا دار تبدیل می شود که واجد ارزش های انسانی گردد، یعنی هویت و معنای

خویش را باز یابد. امروزه حس خنثی بودن فضا را می توان در شهر و کشور خویش نیز تجربه کرد. پژمردگی و بیگانگی انسان ها در نهاد های عمومی کاملاً برنامه ریزی شده ی عملکردگرا، بیانگر آن است که این فضاها به مکان ارتقا نیافته اند [۱۱].

۴- هویت مکانی

انسان بودن به معنای زیستن در دنیایی سرشار از مکان های با اهمیت است. انسان بودن به معنای برخورداری از مکان و شناخت نسبت به این برخورداری است. برای هرکس پیوند و آگاهی عمیق نسبت به مکان هایی که در آن تولد یافته رشد کرده یا هم اکنون در حال زندگی و تردد است، وجود دارد. این پیوند منبع اصلی هویت و امنیت فردی و جمعی است. به نظر گابریل مارسل یک فرد جدای از مکان خود نیست، او همان مکان است. واگنر معتقد است که زمان، مکان، انسان و عمل، هویت غیر قابل تفکیکی را می سازند بنابراین معنا و عمل عناصری درهم تنیده اند که در فهم هویت مکان باید در نظر گرفته شوند. در مجموع هویت مکان بنحوی به عناصر سه گانه، محیط فیزیکی (فرم)، فعالیت (عملکرد)، و معنا برمی گردد. سه عنصر مزبور غیر قابل تقلیل به یکدیگر بوده، اما به طور غیر قابل تفکیکی در فهم ما از مکان های مختلف به هم پیوند خورده اند. سیمای فیزیکی، فعالیتها و معانی، دیالکتیک بین آنها، روابط ساختاری این هویت است [۱۲].

از ترکیب واژه های هویت و مکان دو عبارت «هویت مکان» و «هویت مکانی» سر بر می آورند نور برگ شولتز در خصوص هویت مکان خاطر نشان می سازد: مکان ها لزوماً همان چیزی هستند که باید باشند و دخل و تصرف انسانی در آنها زمانی به خلق فضاهای قابل زندگی منجر می شود که حال و هوای حاکم بر فضا را تشخیص دهد و در راستای آن حرکت کند. در واقع هویت مکان به ویژگی های قابل تشخیص مکان بیرونی اشاره دارد. در حالیکه هویت مکانی احساسی در یک فرد یا یک جمع است که به واسطه ارتباطشان با یک مکان برانگیخته می شود. نمونه ای از اهمیت و تبلور هویت مکانی در فرهنگ ایرانی، فراوانی نامهای خانوادگی مرتبط با مکان است، نامهایی چون تهرانی، یزدی، کاشانی و ... نشان می دهد که مردم مایل اند از طریق نام، هویت مکانی خود را به دیگران معرفی کنند. در واقع هویت مکانی محصول تداوم هویت مکان و تبدیل شدن آن از امری بیرونی به مسئله ای درونی است.

در تمام مسیری که از مکان (فضا) تا هویت مکانی طی شد، با حرکت های رفت و برگشتی متوالی بین درون و بیرون یا ذهنیت و عنیت مواجه هستیم. در نهایت هویت مکانی نتیجه ذهنی شدن هویت مکان برای یک فرد یا جمع است به طوریکه زیر بنای هویت فردی یا جمعی شان گردد. هر جای این فرآیند پیاپی و رفت و برگشتی بین عین و ذهن، دچار اختلال گردد به نامنی هویتی در فرد یا جمع منتهی خواهد شد. از این روست که پروشانسکی بر اهمیت رابطه متعادل بین هویت مکانی فرد یا اجتماع و ویژگی های محیط بیرونی تأکید می کند. او معتقد است انسان طی زمان برای خود هویتی مکانی قائل می شود، این هویت مکانی خود تصویری مستقل در ذهن فرد می سازد. اگر شرایط بیرونی که فرد در ارتباط با آن قرار می گیرد و تصویر ذهنی وی که در واقع سطح توقع او را نشان می دهد یکسان

نباشد، شخص تلاش می‌کند از راه‌های مختلف این انطباق را بوجود آورد و سیستم ذهن خود و فضای بیرونی را به تعادل برساند. برای رسیدن به این تعادل سه راه متداول وجود دارد: نخستین راه حل، انطباق محیط یا به عبارت دیگر، تغییر محیط و رساندن آن به سطح کیفی هویت مکانی در ذهن شخص است. تلاشهایی که در جهت بهبود کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی در بسیاری از کشورها انجام می‌گیرد، نمونه‌ای از اقدام در جهت اتخاذ این راه حل می‌باشد. راه حل دوم، انطباق خود یا به عبارت دیگر، تغییر دادن خود است. این امر مستلزم پائین آوردن سطح انتظار و در واقع، پذیرفتن شخص با بریدن از محیط می‌گردد. در صورتی که شخص، نتواند محیط را مطابق میل خود تغییر دهد، تصویر ذهنی خویش را با محیط منطبق می‌سازد و هویت مکانی جدید را می‌پذیرد. این امر هر چند سخت‌تر و دیرتر انجام می‌شود، اما غیر ممکن نیست. تسلیم شدن مردم در برابر الگوهای وارداتی چیزی نیست جز اختیار کردن این راه حل. سومین راه حل، در واقع عکس‌العملی است که منجر به تنش در شخص یا بریدن از محیط می‌گردد. در صورتی که شخص نتواند محیط را مطابق میل خود تغییر دهد و نه تصویر ذهنی خویش را، این عدم تطابق از آستانه تحمل شخص گذشته و او را به شرایط واکنشی وارد می‌کند. در این شرایط، یا برش از محیط حاصل می‌شود و یا اگر امکان برش و یا به دلایل مختلف تمایل به بریدن نبود، تنش به حد بحرانی رسیده و مشکلات روانی جدی برای شخص ایجاد می‌کند. پدیده مهاجرت نمونه‌ای از بروز عکس‌العمل بریدن از محیط است. این واکنش زمانی که حالت جمعی به خود می‌گیرد، کل ساختار اجتماع را مورد تهدید قرار می‌دهد.

نوربرگ شولتز دامنه وسیع‌تری برای این همانی فرد و پدیده قائل است، وی این همانی را متناظر با الفت بافتن با یک محیط خاص می‌داند. بر این اساس تعلق خاطر به یک مکان و تعلق مکانی، به معنی رابطه هم‌پیوندی میان انسان و محیط، از مهمترین تبعات احراز هویت است. در اثر این رابطه مکان به لنگر گاهی روانی بدل شده، آسودگی خاطر و احساس امنیت و اعتماد به نفس در استفاده از فضا را به همراه دارد. اغلب این تعلق مکانی از سطح تجربه‌های احساسی-شناختی فردی می‌گذرد و با احساس مشترک جمعی در محدوده‌های فضایی وسیع‌تر گره می‌خورد. در تأیید موارد بالا می‌توان به گفته الکساندر در کتاب زبان الگو، اشاره کرد: «مردم به فضاهای هویت‌مند نیاز دارند تا به آنها تعلق داشته باشند». نیاز به تعلق مکانی چنان است که حتی اگر کسی درصدد نفی تعلق خود به یک مکان خاص باشد، این کار را از طریق منتسب کردن خویش به یک مکان دیگر انجام دهد.

از سوی دیگر خاطره فردی و جمعی ما، عامل تشدیدکننده تعلق مکانی است و حتی می‌تواند این تعلق را به تعلق خاطر بدل نماید. چرا که خاطره بیش از آنکه منوط به زمان باشد، در بند مکان است. ما گاه می‌پنداریم که خود را در زمان باز می‌شناسیم. در حالیکه آنچه زمینه شناخت ماست مجموعه‌ای پیاپی از توفقه‌های ذهنی ما در فضا است. خاطرات گاه جنبه شخصی دارند، اما مواردی نیز پیش می‌آید که خاطره‌ای در حافظه جمعی جای می‌گیرد و تبدیل به خاطره جمعی جامعه می‌شود. عناصر و فضاهای اصلی زندگی جمعی (فضاهای شهری) جایگاه خاطرات جمعی هستند. بر این اساس

با تخریب آثار گذشته نه تنها وجود فیزیکی آنها بلکه جایگاه خاطرات جمعی نیز از میان می‌رود. اگر ما به جایی برسیم که نتوانیم خاطره جمعی تولید کنیم و خاطره‌های جمعی قبلی را نیز از بین برده باشیم، نسل بعدی نسل بی‌خاطره‌ای خواهد بود. نسل بی‌خاطره هم یعنی نسل بی‌ریشه [۱۰].

در اینجا است که هویت و خاطره با یکدیگر پیوند می‌خورند. زیرا انسانها بخشی از تصویر ذهنی‌شان را بر اساس خاطراتشان می‌سازند و از دست رفتن جایگاه عینی آن خاطرات، عمل انطباق ذهنیت و عینیت را مختل نموده، فرد را در احراز هویت مکانی با مشکل مواجه می‌کند. از طرف دیگر نباید تعلق خاطر به یک فضا را با هویت مند بودن آن اشتباه گرفت و این دو را معادل هم پنداشت و با هویت برخورد نوستالژیک داشت، چرا که هویت بیش از آنکه معطوف به گذشته باشد، حال را در برمی‌گیرد و حتی باید بتواند تا آینده امتداد یابد. در بیشتر نظریات و سخنان مربوط به هویت ضرورت آن مورد تأیید قرار گرفته و حیاتی بودن آن نیز بیان شده است. این بدین معنی است که داشتن هویت برای حفظ حیات انسان‌ها و یا ادامه آن ضرورت دارد، اما این ضرورت چرا، چگونه، و بر چه اساسی باشد، کمتر مورد اشاره قرار گرفته است. بر اساس آنچه تا این جا گفته شد می‌توان در بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده، به لزوم احراز هویت مکانی فضاهای نوسازی شده در ارتباط با فرد و جامعه ساکن در بافت توجه کافی نمود. و نایستی با اقدامات مقطعی و شتاب‌زده احساس تعلق مردم به فضاهای موجود را تضعیف نمود. چرا که مردم به فضاهای هویت‌مند نیاز دارند تا به آنها تعلق داشته باشند.

۵- مفهوم حس مکان

حس مکان و احساس تعلق به مکان از موضوعات مورد بحث در علوم مختلف از جمله معماری، جغرافیای انسانی، برنامه‌ریزی شهری و روستایی، جامعه‌شناسی، و روانشناسی می‌باشد. اصطلاح حس مکان از ترکیب دو واژه حس و مکان تشکیل شده است. واژه حس در فرهنگ لغات آسفورد سه معنای اصلی دارد: نخست یکی از حواس پنج‌گانه، دوم احساس، عاطفه و محبت که در روان‌شناسی به درک تصویر ذهنی گفته می‌شود یعنی قضاوتی که بعد از ادراک معنای شیء نسبت به خود شیء در فرد به وجود می‌آید که می‌تواند خوب، جذاب یا بد باشد؛ سوم، توانایی در قضاوت درباره یک چیز انتزاعی، مثل معنای حس در اصطلاح حس جهت‌یابی که به مفهوم توانایی یک فرد در پیدا کردن مسیر یا توانایی مسیر در نشان دادن خود به انسان است و در نهایت حس به معنای شناخت تام یا کلی یک شیء توسط انسان می‌باشد. اما واژه حس در این اصطلاح بیشتر به مفهوم عاطفه، محبت، قضاوت و تجربه کلی مکان یا توانایی فضا در ایجاد حس خاص یا تعلق در افراد است. از دیدگاه روان‌شناسی محیطی انسان‌ها به تجربه حسی، عاطفی و معنوی خاص نسبت به محیط زندگی نیاز دارند. این نیازها از طریق تعامل صمیمی و نوعی همذات‌پنداری با مکانی که در آن سکونت دارد قابل تحقق است. این تعامل صمیمی و همذات‌پنداری، روح یا حس مکان نامیده می‌شود. از نظر روانی حس مکان کاتالیزوری است که باعث تبدیل شدن یک محیط به یک مکان می‌شود (فلاح، ۱۳۸۵: ۶۰). حس مکان عاملی مهم در هماهنگی فرد و محیط، بهره‌برداری بهتر از محیط، رضایت

استفاده‌کنندگان و در نهایت احساس تعلق آن‌ها با محیط و تداوم حضور در آن می‌شود.

۶- تعلق مکانی

تعلق مکانی به این معنا است که مردم خود را به واسطه مکانی که در آن به دنیا آمده و رشد کرده‌اند تعریف می‌کنند. این ارتباط که به طور کلی حس مکان نامیده می‌شود را مردم به گونه‌ای عمیق و ماندگار تحت تاثیر قرار می‌دهد و خاطره مکانی به صورت فردی و جمعی را تقویت می‌نماید. در واقع احساس تعلق و دلبستگی به مکان سطح بالاتری از حس مکان است که در هر موقعیت به منظور بهره‌مندی و تداوم حضور انسان در مکان نقش تعیین‌کننده‌ای می‌یابد. این حس به گونه‌ای به پیوند فرد با مکان منجر می‌شود. انسان خود را جزئی از مکان می‌داند و بر اساس تجربه‌های خود از نشانه‌ها، معانی، و عملکردها شخصیت و نقشی برای مکان در ذهن خود متصور می‌سازد. این نقش نزد او منحصر به فرد و متفاوت می‌باشد و در نتیجه مکان برای او مهم و قابل احترام می‌شود. از این رو می‌توان گفت که مکان‌ها هویت ساز نسبی هستند.

در روانشناسی، تعلق مکانی به رابطه شناختی فرد با یک محیط یا یک فضای خاص اطلاق می‌شود و از لحاظ هویتی تعلق مکانی رابطه تعلق و هویتی فرد به محیط اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند. و در واقع دلبستگی مکان رابطه نمادین ایجاد شده توسط افراد به مکان است که معانی احساسی، عاطفی، و فرهنگی مشترکی به یک فضای خاص می‌دهد. دلبستگی به مکان مبنایی برای درک فرد و گروه نسبت به محیط است و معمولاً در محیطی فرهنگی به وجود می‌آید. بنابراین تعلق به مکان چیزی بیش از تجربه عاطفی و شناختی بوده و عقاید فرهنگی مرتبط کننده افراد به مکان را نیز شامل می‌شود. از این نظر می‌توان گفت که افراد مکان‌ها را به خصوصیات فرهنگی ربط می‌دهند به گونه‌ای که یک مکان می‌تواند محرک انسان و یادآور مفاهیم و معانی فرهنگی باشد.

۷- عوامل شکل دهنده تعلق مکانی

با توجه به مفهوم حس مکان در دیدگاه‌های مختلف و سطوح مختلف آن، عوامل شکل دهنده تعلق مکانی را می‌توان در دو گروه عوامل ادراکی و عوامل کالبدی و به صورت زیر بیان کرد.

عوامل ادراکی

چنان‌که گفته شد، حس مکان ترکیبی است پیچیده از معانی، نمادها، و کیفیت‌هایی که شخص یا گروه به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه از فضا یا منطقه‌ای خاص ادراک می‌کنند. معانی و مفاهیمی که پس از ادراک مکان توسط فرد رمزگشایی می‌شود از عوامل ایجاد حس مکان هستند. در این صورت حس مکان تنها به معنای یک حس یا عاطفه یا هرگونه رابطه با مکانی خاص نیست بلکه نظام و ساختاری شناختی است که فرد با آن به موضوعات، اشخاص، اشیاء، و مفاهیم یک مکان احساس تعلق پیدا می‌کند. افراد بدون حس مکان قادر به زندگی در محیط خاص نیستند، زیرا حس مکان توانمندی فضا یا مکان در ایجاد حسی خاص نسبت به کلیت مکان است. با این حس مکان، رابطه

فرد با تمامی مفاهیم، اشخاص، و سایر موضوعات موجود در آن مکان را تامین می‌کند. در این مفهوم، حس به معنای احساس، مرحله قبل از ادراک نیست بلکه به معنای عاطفه یعنی مرحله بعد از شناخت است. به این ترتیب مکان‌ها در افراد مختلف حس‌های متفاوتی ایجاد می‌کنند و نقش شخصیت و تجارب گذشته انسان‌ها در دریافت این حس موثر است. فضایی که در فرد حس مکان و تعلق ایجاد می‌کند دیگر برای او فضا نیست و تبدیل به یک مکان می‌شود. در این صورت مکان کلیتی می‌شود که مردم تمام فعالیت‌ها و اتفاقات را با آن می‌شناسند.

تعلق به اجتماع نیز از عوامل موثر در ایجاد حس مکان است چنان‌که هیومن، حس مکان را شامل تعلق به اجتماع و حس محلی تعریف کرده و از نظر او حس مکان، ادراک فردی مردم از محیط خود و احساسات کمابیش آگاهانه آن‌ها از محیط است. حس مکان شخص را به گونه‌ای با محیط پیوند می‌دهد که فهم و احساس انسان با زمینه معنایی محیط به یکپارچگی می‌رسد. فریتز استیل معتقد است حس مکان هر محیط بستگی به نحوه ارتباط انسان با آن محیط دارد و شامل رابطه انسان و مکان تعاملی است، یعنی انسان‌ها چیزهای مثبت یا منفی را به محیط می‌دهند و سپس از آن می‌گیرند [۱]. بنابراین چگونگی فعالیت‌های مردم در کیفیت تاثیر محیط بر آن‌ها مهم است. تصور مکان نه فقط کالبدی، بلکه روانی یا تعاملی است و حس مکان به عنوان یک تجربه از ترکیب یک مکان-فرا و آن‌چه انسان به آن می‌دهد، به وجود می‌آید. به بیان دیگر برخی از چیزهایی که انسان در مکان ایجاد می‌کند بدون او و مستقل از او به وجود نمی‌آیند. برخی از فضاها آن چنان روح مکانی قوی دارند که بر انسان‌های مختلف تاثیرات مشابه می‌گذارند. بنابراین انسان به مکانی که در آن زندگی می‌کند، از پیش، مجموعه‌ای از مفاهیم فرهنگی می‌دهد و این پیش‌مفهوم‌ها راهی را که انسان با مکان مواجه می‌شود شکل می‌دهد. چگونگی فعالیت‌های مردم در کیفیت تاثیر محیط بر آن‌ها اثر گذار است. این تاثیرات می‌تواند کوتاه مدت، بلند مدت، مثبت، یا منفی باشد.

عوامل کالبدی

از نظر فریتز استیل، مهم‌ترین عوامل کالبدی موثر در ادراک و حس مکان، اندازه مکان، درجه محصوریت، تضاد، مقیاس، تناسب، مقیاس انسانی، فاصله، بافت، رنگ، بو، صدا، و تنوع بصری است. او همچنین خصوصیات نظیر هویت، تاریخ، تخیل و توهم، راز و رمز، لذت، شگفتی، امنیت، سرزندگی، شور، و خاطره را موجب برقراری رابطه متمرکز با مکان می‌داند. احساس مکان از نظر لینچ، نیز عاملی است که میان انسان و مکان ارتباط برقرار کرده و وحدت به وجود می‌آورد فضا باید هویت قابل ادراک، قابل شناسایی، به یاد ماندنی و نمایان داشته باشد تا حس مکان ایجاد کند. این نوع حس مکان می‌تواند احساس تعلق به همراه داشته باشد. جنیفر کراس نیز عوامل موثر بر حس مکان را چگونگی رابطه با مکان و حس اجتماع می‌داند و رابطه با مکان را به صورت‌های زندگی نامه‌ای، معنوی، عقیدتی، روایتی، مادی، و وابستگی اجباری دسته‌بندی می‌کند که با عواملی مانند هویت، درونیت و رضایت‌مندی، سطوح مختلف از حس مکان را ایجاد می‌کنند.

۸- سرمایه اجتماعی و اجتماع محلی

هویت فرهنگی و اجتماعی در تداوم حیات اجتماعی انسان نقش مهمی را در انجام وظایف و مسئولیت های اجتماعی و شهروندی ایفا می کند. هویت فرد در گرو برآیند متناسب و مناسبی از سایر هویت های وی از جمله هویت فرهنگی و اجتماعی است. به گونه ای که بتواند منشاء خاطره برای فرد و جامعه گردد.

مفهوم سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی (social capital) از مفاهیم نوینی است که امروزه در بررسی های اقتصادی و اجتماعی جوامع مدرن مطرح شده است، طرح این رویکرد در بسیاری از مباحث مربوط به توسعه، نشان دهنده اهمیت نقش ساختارها و روابط اجتماعی میان افراد (سرمایه اجتماعی) بر متغیرهای توسعه از همه ابعاد است. سرمایه اجتماعی عمدتاً مبتنی بر عوامل فرهنگی و اجتماعی است و شناسایی آن به عنوان یک نوع سرمایه می تواند عملکرد موثری بر توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به همراه داشته باشد.

تعاریف مختلفی از سرمایه اجتماعی ارائه شده است. یکی از تعاریف مطرح این است که سرمایه اجتماعی مجموعه هنجارهای موجود در سیستم های اجتماعی است که موجب ارتقای سطح همکاری اعضای آن جامعه و پایین آمدن سطح هزینه های تبادلات و ارتباطات می شود [۱۳]. سرمایه اجتماعی را می توان حاصل پدیده های ذیل در یک سیستم اجتماعی دانست:

اعتماد متقابل، تعامل اجتماعی متقابل، احساس هویت جمعی و گروهی، احساس وجود تصویری مشترک از آینده، گروه های اجتماعی، کار گروهی.

محل به عنوان نهاد واحدهای همسایگی با مفهوم اجتماع و اجتماع محلی قرابت زیادی دارد، به طوری که پژوهشگران متعددی آنها را به یک معنی بکار می برند. در واقع محله ها واحدهایی هستند که در آن برخی از مجموعه ارتباطات همچون پیوندهای اجتماعی (خانودگی، خویشاوندی، دوستی، همسایگی و ...) پیوندهای کارکردی (مانند ارتباطات در تولید، مصرف و جابجایی کالا و خدمات) پیوندهای فرهنگی (مانند پیوند در مذهب، سنت یا هویت قومی) یا پیوند اقتصادی (پایگاه اقتصادی یا سبک زندگی) تمرکزی یابند.

۹- نتیجه گیری و جمع بندی

در این پژوهش گفته شد که هویت موضوعی عجین با زندگی روزمره انسان هاست و از نیاز انسان به شناخته شدن و معرفی شدن به چیزی یا جایی نشئت می گیرد. هویت به وسیله تشخیص در اثر انطباق یک عینیت با تصویر ذهنی اش قابل حصول بوده و از سویی دانستیم که کارکرد هویت ایجاد پیوستگی و همانندی است. و در واقع احساسی است که تعلق فرد را به یک کشور، جامعه و مجموعه ای خاص نشان می دهد. از مهمترین تبعات احراز هویت تعلق خاطر به یک مکان و تعلق مکانی است. نتیجه احراز و تثبیت هویت، هویت مندی فضای مورد سنجش از نظر فرد یا جمع بوده و لازمه آن دانستن شرایطی است که امکان هویت مندی فضا را فراهم می آورد. با اشراف به این

شرایط می توان فضایی را که دچار بحران هویت است، به سمت احراز هویت مورد نظر هدایت نمود و فضای هویت مند را از ابتلا به بحران هویت در خلال تغییرات مصون داشت. از سوی دیگر گفته شد که هویت، اعتبار خود را از تشخیص می گیرد. لذا مهمترین شرایط هویت مندی، قابل تشخیص بودن است. در این میان، موضوع مورد تشخیص، فضا و ملاک تشخیص تصویر ذهنی آن و میزان نزدیکی فضا به توقعاتی است که از آن فضا در ذهن افراد وجود دارد.

مهمترین وجه فضاهای هویت مند، احساس تعلق ساکنین به آنهاست. از طرفی خاطرات فردی و جمعی ما وابسته به میزان احساس تعلق ما به فضاست چرا که عناصر و فضاهای اصلی زندگی جمعی، جایگاه خاطرات جمعی ما هستند. در اینجا است که هویت و خاطره با یکدیگر پیوند می خورند. از این روست که افراد بدون احساس تعلق به مکان قادر به زندگی در محیط خاص نیستند، چرا که حس مکان، رابطه فرد با تمامی مفاهیم، اشخاص و سایر موضوعات موجود در مکان را تامین می کند. تعلق به اجتماع نیز از عوامل موثر در ایجاد حس مکان است، چنان که هیومن، حس مکان را شامل تعلق به اجتماع و اجتماع محلی تعریف کرده است، از سوی دیگر حس مکان و میزان تعلق شهروندان نسبت به محیط زندگی خود به وضعیت مالکیت و سابقه سکونت آن ها ارتباط دارد. هر چه سابقه سکونت و حس مالکیت افراد به محیط زندگی خود افزایش یابد آنها احساس تعلق و یگانگی بیشتری نسبت به محیط زندگی خواهند داشت.

محل های شهری به عنوان واحدهای قابل تشخیص به دلیل برخورداری از سرمایه اجتماعی درون گروهی و برون گروهی، ظرفیت و استعداد شکل گیری گروه ها و انجمن های محلی را در درون خود دارند. اجتماعات محلی که موجب دستیابی به آسایش، رفاه و توسعه شده و زمینه مناسبی را برای مشارکت فعالانه افراد به منظور ارتقای کیفیت زندگی فراهم می آورند. به همین دلیل پیشنهاد می گردد تا محله محوری اساس برنامه ریزی، بهسازی و توانمندسازی بافت های فرسوده و تاریخی شهرهایمان باشد. از آنجا که نوسازی با مفهوم معاصر سازی، بازتولید محیط شهری در شرایط جدید است لذا بازتولید در برگزیده بازبینی و بازبازی ارزش ها در معاصر سازی آنهاست. در حال حاضر بهسازی و نوسازی، با نگاه معطوف به کالبد شهر، ناظر به تخریب و بازسازی است و بازآفرینی حیات بافت های فرسوده شهری به سطح نوسازی کالبدی شهر تقلیل یافته و موجب بروز نارضایتی و نارسایی در فرآیند بهسازی و نوسازی بافت های فرسوده شهری شده است.

۱۰- مراجع

- [۱] حجت، حسین. (۱۳۹۴) «اهمیت استراتژیکی خلیج فارس و جزایر سه گانهی ایرانی»، کنفرانس بین المللی نقش مدیریت انقلاب اسلامی در هندسهی قدرت جهانی، ۷.
- [۲] فلاحت، محمد صادق (۱۳۸۵)، مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده آن، مجله هنرهای زیبا، تابستان، شماره ۲۶، تهران: صص ۶۶-۵.
- [۳] حبیب، فرح، مجید نادری، حمیده فروزانگر، (۱۳۸۷)، پرسمان تبعی در گفتن کالبد شهر و هویت، نشریه هویت شهر، پاییز و زمستان، شماره ۳، تهران: صص ۲۳-۱۳.
- [۴] شیعه، اسماعیل، (۱۳۸۴)، با شهر و منطقه در ایران، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه علم و صنعت.
- [۵] جنگینز، دیچار، هویت اجتماعی، ترجمه تورج یار احمدی، نشر شیرازه، تهران، ۱۳۸۱
- [۶] عبادیان، محمود، مقاله بحران هویت، مجموعه مقالات هویت و بحران هویت، جهاد دانشگاهی، تهران ۱۳۸۲



6 (3), 2021

دوره ۶، شماره ۳

پاییز ۱۴۰۰

فصلنامه پژوهشی

مهندسی و مدیریت ساخت

- [۷] میر محمدی، داوود، (۱۳۸۳)، گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- [۸] پرتویی، پروین، (۱۳۸۷)، پدیدارشناسی مکان، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- [۹] میرمقتدایی، مهتا، (۱۳۸۷)، معیارهای سنجش امکان شکل گیری، ثبت و انتقال خاطرات جمعی در شهر، مجله هنرهای زیبا، بهار، ش ۳۷، تهران: صص ۱۷-۴.
- [۱۰] دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت نامه دهخدا، جلد سیزدهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۱] حبیبی، محسن، مدیریت شهری و فضای یادمانی، مجله شهرداری شماره ۹ سازمان شهرداریهای کشور ۱۳۷۸
- [۱۲] نوربرگ شولتز، کریستیان، (۱۳۸۹)، روح مکان، مترجم: محمد رضا شیرازی، تهران: انتشارات رخداد نو.
- [۱۳] افروغ، عماد، فضا و نابرابری اجتماعی، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۷
- [14] Francis Fukuyama, "Social Capital and Civil Social", conference on second generation, Reform, 1999



6 (3) , 2021

دوره ۶، شماره ۳

پاییز ۱۴۰۰

فصلنامه پژوهشی

هنر و مدیریت

بهسازی و نوسازی بافت های فرسوده با آفرینی با گسبختگی هویت

